شاهد کودک

ماهنامه‌ی شاهد کودک

شماره ۱۰ آبان ۱۳۸۵

بها ۱۵۰۰ ریال



بوی شیرینی ۳
مهمانی ۴
از گلدان به خاک ۶
بازی گلابی ۸
کی به کجا می‌رود ۹
مهمان خدا ۱۰
کوچک بزرگ بزرگ‌تر ۱۲
رنگ کن! ۱۳
ایران ۱۴
شادی ۱۶
لطیفه ۱۹
نقاشی باغ ۲۰
خانم تمیز ۲۱
جدول ۲۲
مسابقه ۲۳
پستی خندان ۲۴
فرم اشتراک شاهدکودک + بچّه‌های مجلّه ۲۵
آثار بچّه‌ها ۲۶
داستان کودک ۲۷

بچّه‌ها! بچّه‌ها!

داستان‌ها، شعرها و نقاشی‌های خود را درباره‌ی «فداکاری» برای ما بفرستید تا مجّله از کارهای قشنگ شما رنگ و رویی تازه بگیرد.

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسؤول: حسین دهقان
سردبیر: عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
دبیر تحریریه: سپیده خلیلی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
صفحه‌آرایی: مهسا بزرگ‌امید
مدیر هنری: سید حسام الدین طباطبایی
خدمات چاپ و توزیع:
موسسه فرهنگی و هنری شاهد
چاپخانه :مرکز چاپ – خ دکتر شریعتی – بالاتر از حسینیه ارشاد – کوچه بهشت آسا

تصویر روی جلد: حسن عامه‌کن
نشانی: تهران خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعرای بهار شمالی شماره۳
صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵
email: koodak@shahedmag.com
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

● احمد خدادوست
● تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان

بوی شیرینی

شبیه مامان
شبیه بابا
خواهر گُلم
آمد به دنیا

با خودش آورد:
لبخند شیرین
مامانم گذاشت:
اسمش را «شیرین»!

بوسیدم او را
گفتم: شیرینی!
دیدم می‌دهم
بوی شیرینی...





مهمانی

مهری ماهوتی
تصویرگر: میترا چرخیان

روز تولّد جوجه گنجشک‌ها بود. پروانه خانم برای مامان گنجشک‌ها یک **گل فشنگ** هدیه آورد. مورچه هم یک دانه کشمکش **درشت** و شیرین آورد. زنبور و سنجاقک هم آمدند. همه دور لانه جمع شده بودند و جوجه‌ها را تماشا می‌کردند. در همین وقت، خاله عنکبوت از راه رسید.

پروانه تا خاله عنکبوت را دید، ترسید و بال‌های کوچولویش لرزید. سنجاقک و مورچه هم فوری پشت برگ‌ها قایم شدند.

مامان گنجشکه گفت: «سلام خاله جان؛ خوش آمدی.»

خاله عنکبوت خجالت کشید. با غصّه گفت: «من مهمانی شما را به هم زدم. آخر چرا همه از من می‌ترسند؟» پروانه آهسته سرش را بیرون آورد و گفت: «آخر تو همیشه می‌خواهی ما را بخوری!»

سنجاقک و مورچه هم یواش **یواش** از پشت برگ‌ها بیرون آمدند. سنجاقک همین طور که خودش را پشت مورچه قایم می‌کرد گفت: «تو با آن لانه‌ی بندی بندی، می‌خواهی ما را شکار کنی.»

خاله عنکبوت گریه‌اش گرفت. اشک‌هایش سرازیر شد و گفت: «من لانه‌ام را یک گوشه‌ی خلوت و تاریک ساختم. تا سر راه شما نباشم. نمی‌دانید چه قدر تنها و غمگین هستم. تازه مگر من با این شکم کوچولو چه قدر غذا می‌خورم؟»

مامان گنجشکه دل نازک و مهربان بود. او طاقت گریه‌ی کسی را نداشت. برای



همین خاله را دلداری داد و گفت: «تو مهمان عزیز ما هستی.
چه خوب است که این‌جایی. خوش آمدی.»
سنجاقک خوش‌حال شد. مورچه دست زد. خاله عنکبوت
هم اشک‌هایش را پاک کرد و خندید. بعد گفت:
«من یک هدیه‌ی خوب برای همه دارم.
می‌خواهم به شاخه، یک بند محکم
ببندم. آن وقت همه می‌توانند
تاب‌بازی کنند.»
مامان گنجشکه
آواز خوش حالی
سر داد. و مهمانی
شروع شد.



علمی

از گلدان به خاک

گلدیس حکمی

تقریباً همه‌ی **گیاهان**، مواد غذایی خود را برای **رشد** کردن و **بزرگ** شدن از خاک می‌گیرند. آن‌ها با ریشه‌های ظریف و نازک خود، آب و مواد غذایی لازم را جذب می‌کنند. اگر چند دانه لوبیا را خیس کنی و بگذاری جوانه بزنند، خواهی دید که ریشه‌ی یک گیاه، چگونه **رشد** می‌کند.



مقداری دستمال کاغذی را دور تا دور یک لیوان از قسمت داخل قرار بده. توی لیوان را با روزنامه‌ی مچاله شده پر کن. چند دانه‌ی لوبیا بین لیوان و دستمال کاغذی قرار بده. حالا باید مواظب باشی کاغذ روزنامه همیشه کمی مرطوب باشد.

همین که ساقه‌ی بعضی از گیاهان را در آب قرار دهی، ریشه می‌زند. مثل این «ساقه‌ی گیاه حُسن یوسف» که در تصویر می‌بینی. پس از دو هفته می‌توانی آن را درست مثل لوبیای جوانه زده در خاک بکاری.

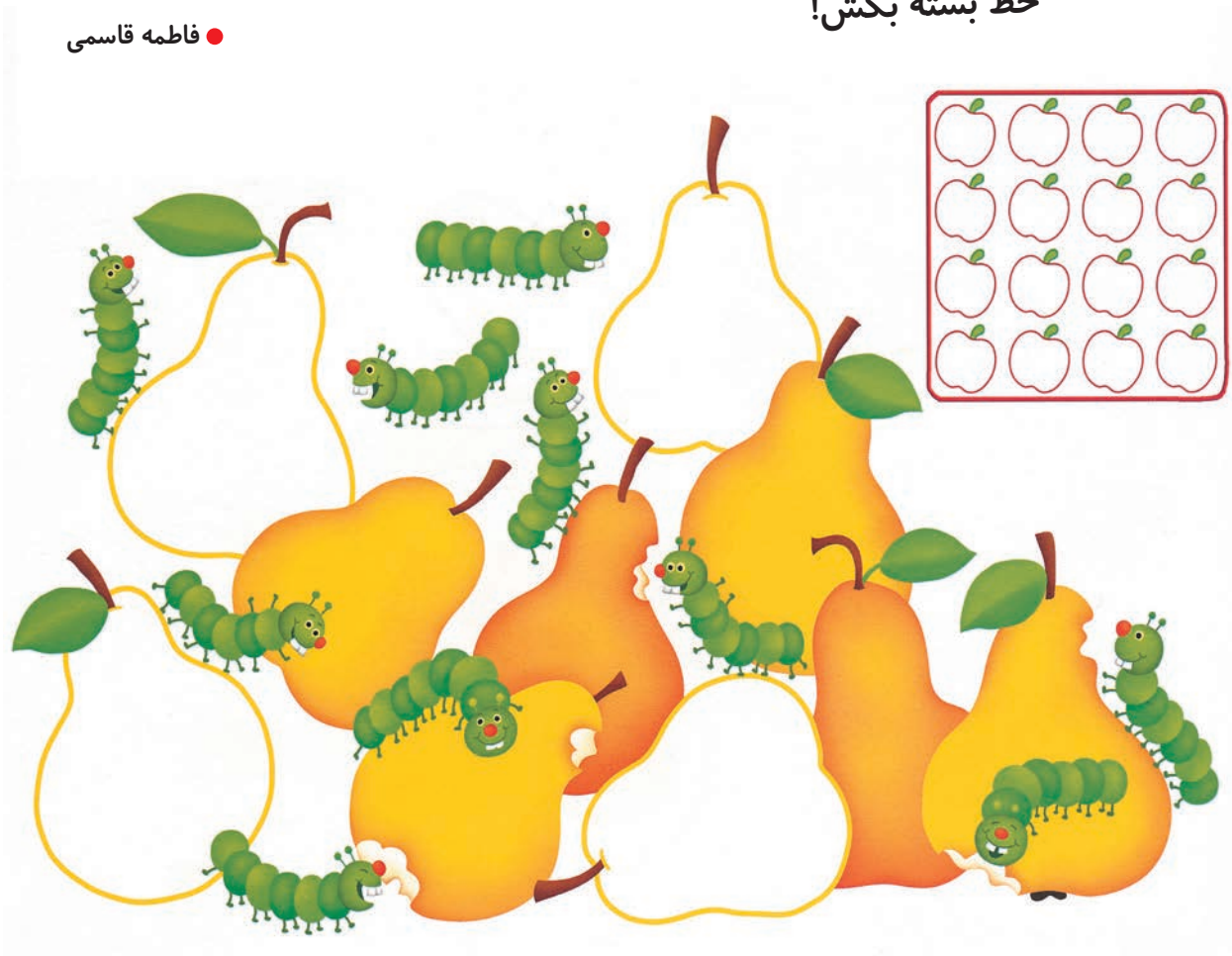




بازی گلابی

چند تا از گلابی‌ها رنگ شده‌اند؟ به تعداد آن‌ها، دور سیب‌ها یک خط بسته بکش!

فاطمه قاسمی

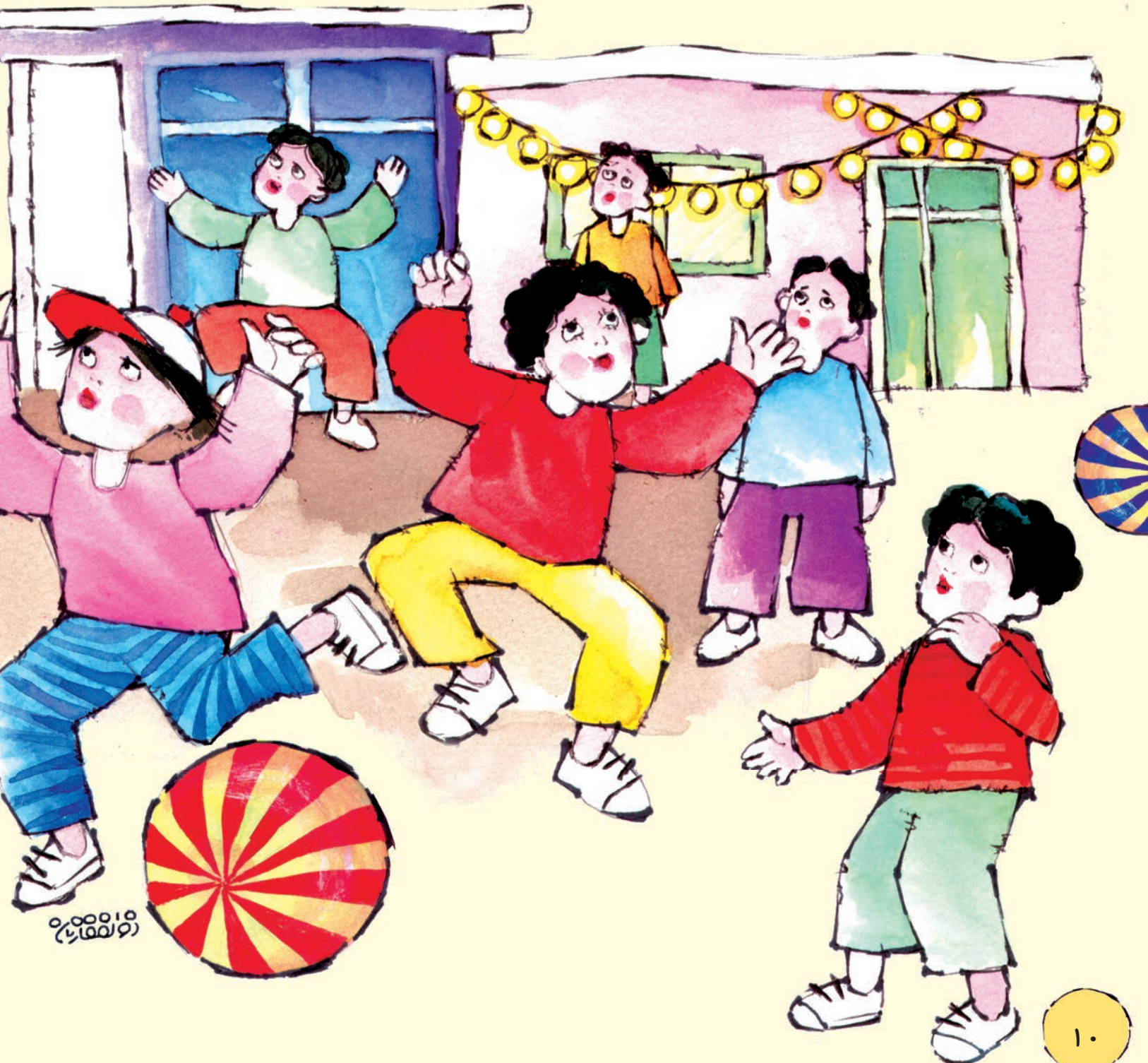


کی به کجا می‌رود؟

هر یک از بچّه‌ها را به جایی که می‌خواهند بروند، برسان!

سیامک ذوالفقاریان







مهمان خدا

● سحر کاظمی
● تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان

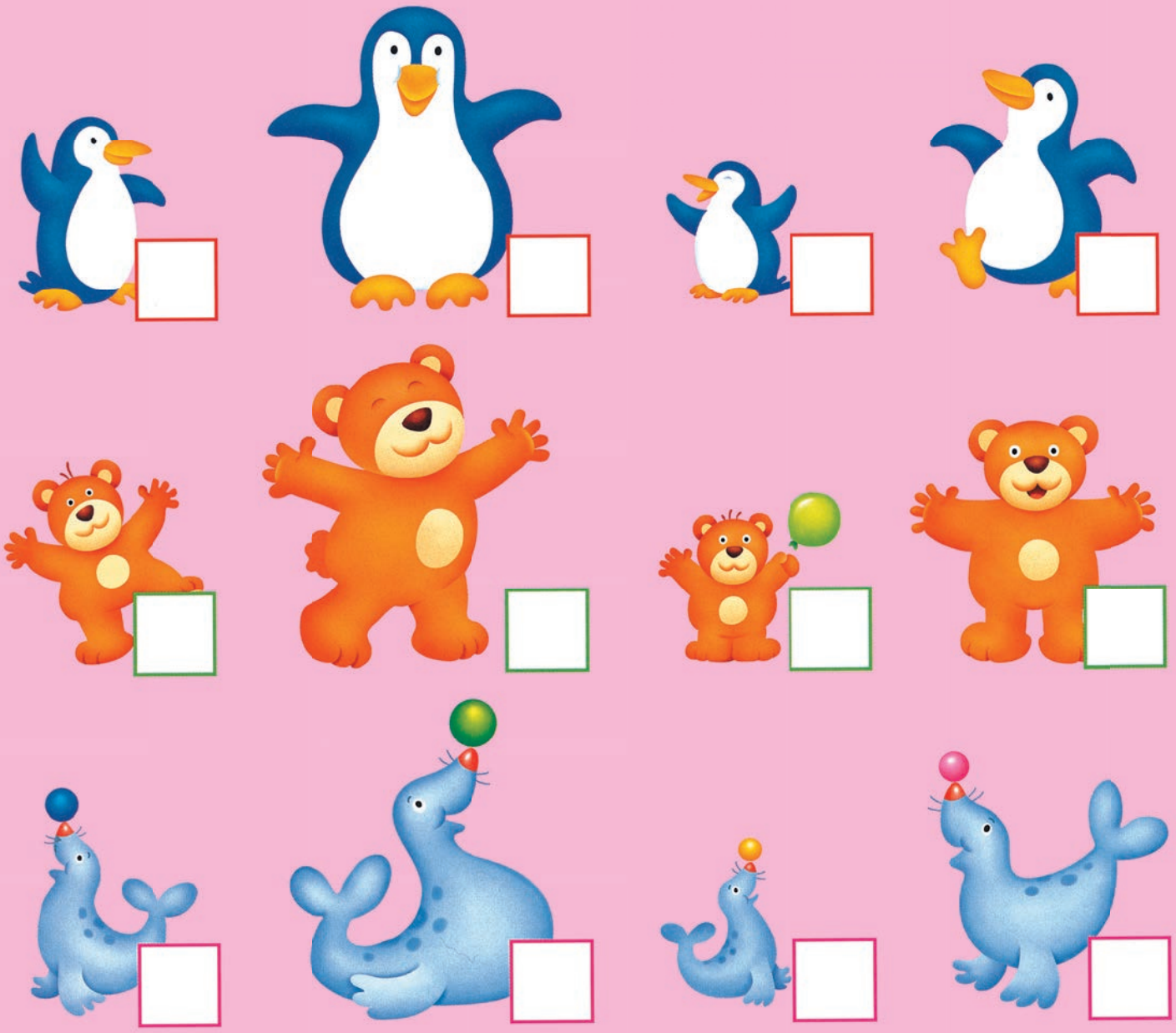
عید شما مبارک! کدام **عید**؟ **عید فطر**، روزی که پس از یک ماه روزه گرفتن آن را جشن می‌گیریم. نه تنها مسلمان‌های ایرانی، بلکه همه‌ی مردم مسلمان دنیا این روز را جشن می‌گیرند، یک دیگر را می‌بوسند، به هم تبریک می‌گویند و حتّی بعضی‌ها به هم عیدی می‌دهند. همه خوش‌حال هستند که توانسته‌اند یک ماه مواظب باشند که دروغ نگویند، درباره‌ی کسی فکر بد نکنند، کار بدی انجام ندهند و با تحّمل گرسنگی و تشنگی به یاد مردم فقیری باشند که نمی‌توانند غذای کافی بخورند.

خداوند در قرآن فرموده است: «ماه رمضان، ماه من است.» در این ماه مردم روزه‌دار به مهمانی خدا می‌روند و خدا بیش‌تر از همیشه به آن‌ها توجّه دارد.

البته دین اسلام به قدری کامل است که به بچّه‌ها و بیمارها هم توجّه دارد. برای همین سفارش شده که اگر نخوردن غذا و نیاشامیدن آب برای کسی ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد. ولی او هم می‌تواند مثل یک روزه‌دار سعی کند که کار بد و یا رفتار زشتی انجام ندهد و همراه روزه‌داران به مهمهنی خدا برود.

کوچک بزرگ بزرگ‌تر

در هر ردیف، هر شکل را از کوچک به بزرگ شماره‌گذاری کن!



رنگ کن!

هر خانه را به رنگ نقطه‌ای که در آن هست، رنگ کن!

● فاطمه قاسمی



ایران

- شاعر: جعفر ابراهیمی
- تصویرگر: سحر حقگو

دوست دارم خیلی
خاک و آبت را من
آسمانت زیباست
آبی است، ای میهن!

دوست دارم خیلی
دشت و صحرایت را
شهرها،دریاها
روستاهایت‌را





پرچم خوش رنگت
افتخار آمیز است
رنگ‌هایش چو بهار
خاطره انگیز است

نام تو در معنی...
خانه‌ی ایمان است
دوستت دارم، چون
نام تو ایران است

دست دشمن از تو
بعد از این کوتاه است
چون که نامت همه جا
با خدا همراه است

صبح و ظهر و شامت
دارد آهنگ اذان
دل هر ایرانی
می‌شود شاد از آن

صبح و ظهر و شامت
دارد از «او» نامی
دوستت دارم من
میهن اسلامی!

شادی

● سپیده خلیلی
● تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان

یکی بود، یکی نبود. توی یک دهکده‌ی دور، پیرزنی زندگی می‌کرد که یک نوه و یک گاو خال خالی داشت. همسایه‌اش زن جوانی بود که او هم یک دختر و یک گاو خال خالی داشت. نوه‌ی پیرزن با دیدن یک گل **شاد** می‌شد. گاهی دنبال پروانه‌ها می‌دوید و از ته دل **می‌خندید**. ولی دختر همسایه با هیچی **خوش‌حال** نمی‌شد. هیچ وقت نمی‌خندید و همیشه فکر می‌کرد، خوش به حال نوه‌ی پیرزن، شاید توی خانه به او **خوش** می‌گذرد. شاید پیرزن مهربان‌تر از مادر من است. شاید گاو آن‌ها بیش‌تر از گاو ما شیر می‌دهد و پیرزن پولدارتر است.

یک روز که دختر داشت شیر گاو را می‌دوشید و با حسرت به خانه‌ی پیرزن نگاه می‌کرد، گاو یک لگد محکم به سطل زد و آن را انداخت. دختر گفت: «چرا سطل را انداختی؟»

گاو جواب داد: «گاو هم گاو پیرزن! من این همه زحمت می‌کشم و از صبح تا شب علف می‌خورم و شیر می‌دهم، یک دفعه نگفتی سُمَت درد نکند، چه شیر خوبی!»

آن وقت گاو پیرزن راه می‌رود و آن‌ها قربان سُم و دُمش می‌روند.

گاو غُرغُر کرد وگفت: «بشکند این سُم که نمک ندارد. تو ندیدی که من بیش‌تر از گاو پیرزن می‌چرم؟ نمی‌بینی که تو یک مادر جوان داری، آن دختر یک مادر بزرگ پیر. تو فقط شیر مرا می‌دوشی، ولی همه‌ی کارهای خانه با اوست. او کار می‌کند و **خوش‌حال** است. تو یک جا می‌نشینی و فقط غرُ می‌زنی.»

دختر آهی کشید و گفت: «آخر کسی نیست که مرا **خوش‌حال** کند.»





گاو سرش را بالا و پایین برد و جواب داد: «پس تو کسی را **خوش‌حال** کن!»
دختر همین طور که به حرف‌های گاو فکر می‌کرد، به سمت خانه‌ی پیرزن به راه افتاد. می‌خواست **شادی** را آن‌جا پیدا کند. وقتی به نزدیک خانه رسید. پیرزن با شنیدن صدای پای او فریاد زد: «اوّل به گاو آب بده، بعد باغچه و جلو خانه را آبپاشی کن. یادت نرود به مرغ‌ها دانه بدهی. تخم‌مرغ‌ها را هم بیاور و یک نیمرو درست کن که حسابی گرسنه‌ام.»
دختر به گاو آب داد: گاو برایش ماع کشید. دختر لبخند زد. باغچه را آب داد. عطر گل پیچید. دختر **خندید**. به مرغ‌ها دانه داد. مرغ‌ها به دنبالش دویدند و قدقد کردند. صدای غش غش **خنده‌ی** دختر بلند شد، تخم‌مرغ‌ها را جمع کرد و با صدای بلند گفت: «چند تا تخم‌مرغ درست کنم، مادرجان!»
پیرزن داد زد: «دوتا، الهی قربانت بروم!»
دختر از این که کاری برای پیرزن می‌کرد، **خوش‌حال** بود و پیرزن به این که دختر فکر می‌کرد او را با نوه‌اش اشتباه گرفته **می‌خندید**.





لطیفه

چسب زخم

یک نفر زخم معده می‌گیرد، چسب می‌خورد!



کبریت

یک روز یک کبریت سرش را می‌خاراند، آتش می‌گیرد.



خسیس

یک تکه آهن محکم روی پای یک مرد خسیس می‌افتد.
داد می‌زند: «آ آ آ آخ! کفشم!»



روباه و کلاغ

روباه کنار درخت می‌رود به کلاغ می‌گوید:
«به‌به چه صدایی، چه دمی، عجب پایی!»
کلاغ: «حرف نزن! من خودم کلاس دومم!»



نقّاشی باغ

● فاطمه رادپور

بچّه‌ها! فکر نکنید نقّاشی فقط با مداد رنگی، گواش و قلمو و شبیه آن انجام می‌شود. نقّاشی کردن راه‌های گوناگونی دارد. مثلاً من برای این نقّاشی از رشته رشته‌های کاغذ استفاده کرده‌ام. پس شما هم دست به کار شوید. شکل مورد نظر خودتان را روی کاغذ رنگی بکشید. دور آن را قیچی کنید. بعد یک کاغذ طرح‌دار مثل کاغذ کادو را به صورت رشته‌های کوچک در می‌آورید. برای زمینه‌ی کار یک مقوای رنگی در نظر بگیرید. روی آن را چسب بزنید و خرده‌های رشته رشته شده را روی آن بریزید. بعد کاغذی که طرح را روی آن بریده‌اید روی مقوا بچسبانید.

تو هم دست به کار شو و شکل‌های قشنگی درست کن.

خانم تمیز

فاطمه قاسمی

نقش لباس این خانم
را مثل نمونه کامل کن!

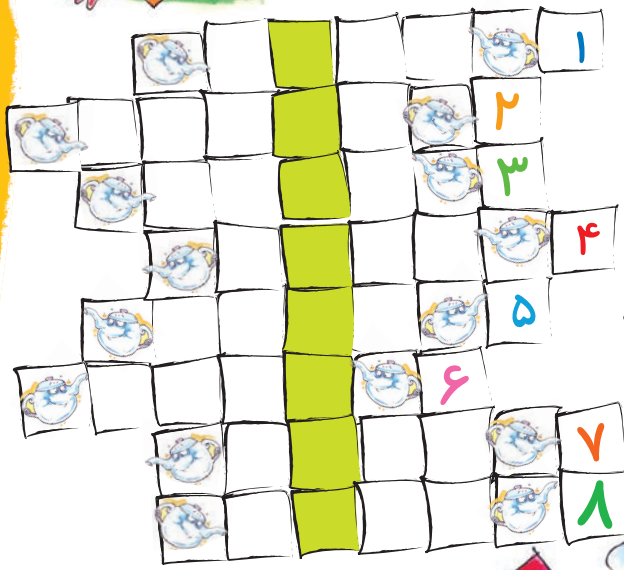




توجّه: بعد از حل کردن جدول، ستون رنگی را که رمز جدول است از بالا به پایین بخوانید.



جدول



۱ بهشت زیر پای اوست.

۲ باز کردن روزه در ماه مبارک رمضان.

۳ محّل زندگی انسان‌هاست.

۴ آخرین روز هفته و نام یک سوره‌ی قرآن کریم است.

۵ برای پاکیزه شدن به آن جا می‌رویم.

۶ در آن چای دم کنیم.

۷ پارچه‌ای که جلوی پنجره آویزان می‌کنند.

۸ حیوانی که در صورت خطر، بوی بد در هوا پخش می‌کند.



برندگان جدول شماره ۷

عسل اکبری

باران آسیفی

سارا شاه حسینی

طراح جدول: «ابراهیم زارعی»

تصویرگر: سعید رزاقی

مسابقه

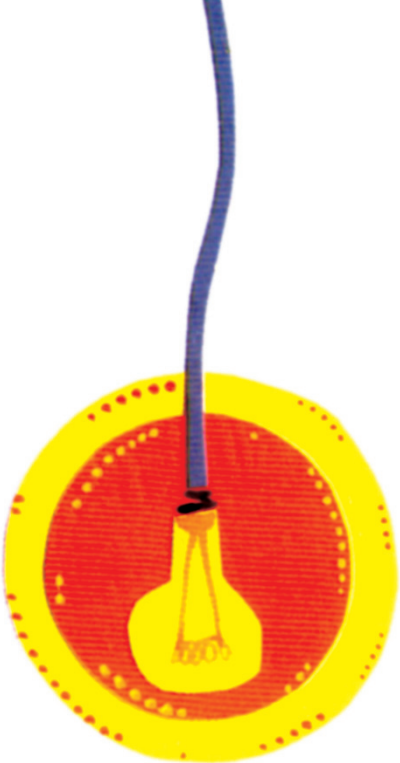
برای این تصویر یک داستان بنویس و برای ما بفرست!



تصویرگر: علی خدایی

معرفی کتاب

پسته‌ی خندان



شب چلّه بود. همه‌ی دوستان «پسته‌ی خندان» رفته بودند، ولی او هنوز آن جا بود. پسته‌ی خندان از دست آقای مغازه‌دار افتاده بود. دوستانش از توی پلاستیک آقای پالتو پوش با او خداحافظی کرده بودند.

پسته‌ی خندان فکر می‌کرد، بالاخره یکی او را می‌بیند. امّا هوا داشت تاریک می‌شد و او هنوز گوشه‌ی مغازه افتاده بود. همان موقع یک خانم با دختر کوچولویش توی مغازه آمد. پالتوی قرمز دخترک دو تا جیب بزرگ داشت. پسته کوچولو هم دیگر معطّل نکرد و پرید توی جیب دخترک...

اگر می‌خواهی بفهمی که چه به سر پسته‌ی خندان آمد، باید بقیّه‌ی داستان را بخوانی. این داستان را خانم لاله جعفری نوشته‌اند و تصویرهای قشنگ آن را خانم ندا عظیمی کشیده‌اند. انتشارات مدرسه در سال ۸۴ این کتاب را چاپ کرده و قیمت آن ۴۲۰ تومان است.





فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگترها پر کنید و به آدرس ما بفرستید.

مبلغ اشتراک ششماهه ۹۰۰ تومان و مبلغ اشتراک یکساله ۱۸۰۰ تومان می‌باشد.

مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.

فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله شاهد کودک ارسال نمایید.

نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳

صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵، انتشارات شاهد

نام: ..... نام خانوادگی: ..... تاریخ تولد: ../../۱۳..

نشانی: .....

کد پستی: ..... تلفن: .....

مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچه‌های مجله

علی حسینی (مسابقه)	زهرا باخدا (نقاشی مسابقه)
تینا رستمخانی (جدول)	فاطمه محمدزاده (نقاشی مسابقه)
مریم نقوی (نقاشی نامه)	محمدحسن محمدزاده (نقاشی مسابقه)
زینب صالحی (عکس مسابقه)	امیر علی دبیری (مسابقه)
نیلوفر یوسفی (جدول)	



آثار بچّه‌ها

زهرا تبری



محمد صادق آشنا



امیرحسین طاهری



نگار رفیقی





آرزوی فضایی نیکی

تصویر این صفحه از نقاشی‌های شماست.

اسم من نیکی است، من ۷ سال دارم.
برای من شناور بودن در فضای تاریک و پر ستاره و نگاه کردن به زمین زیبا و دیدن دریاها و قارّه‌ها از دور بسیار جذاب و دوست‌داشتنی است.
من خیلی دوست داشتم الآن بروم به فضا، من همیشه به فضا فکر می‌کنم و کتاب‌هایی را که درباره‌ی فضا و ستارگان است زیاد می‌خوانم، ولی من خیلی کوچک هستم. من می‌دانم وقتی بزرگ شوم حتماً به فضا می‌روم.

نیکتا سریع- ۷ساله از تهران


واااای... چقدر خسته‌ام!
عکس: حمیدرضا همّتی